

چو در چمن به نو بهار

به دامن چمن درآ

ز رویش شکوفه ها

ز جوشش جوانه ها

تا خندد گل ها

ابر آزادی بگرید زار

پیشه را باید تلاش و کار

تا در این گلشن بهار آمد

از رنج آنان به بار آمد

چه دشنه ها که باغبان خورد

چه فتنه ها که از خزان دید

به پاس آن که رسته ای تو از غم خزان

روای باغبان پیر ما که نو به نو

دامان بستان برده از کف آسان

همان غنیمت دان فصل بهاران را

بشنو از بلبل نوای آزادی

تا که بشناسی بهای آزادی

شکوفه روید بر شاخه سار

دگر به صنع پروردگار

کمال خلقت بین آشکار

نظام هستی بین استوار

بر شاخه در گلشن

تا برآرد هر ساقه ای از خاک

در شقایق ها که در وطن روید

یاد آنان کن که نخل آزادی

که در چمن جوانه سر زد

که پل به هر کرانه سر زد

وبر دمی به یاد خود تلاش باغبان

گل آورید و سبزه و امید جاودان

یاد سرمای زمستان باش

شد نگهبان گلستان باش

تا که یاد آرید تو از صیاد

حیله ی صیاد را مبر از یاد